

در چهلمین سالگرد قیام بهمن و هشت سال بعد از حماسه سیاهکل، مشکل همچنان باقی است!

۴۸ سال قبل و با توجه به اوضاع اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران در دهه ۴۰ این سنوالمطرح بود که با در نظر گرفتن فاصله میان پیشرو و توده و فضای سرکوب و خفقان و رعب و وحشتی که برکشور حاکم است، عناصر پیشرو و جریانات انقلابی چگونه میتوانند فضای سرکوب و ترس و خفقان حاکم را شکسته و جدائی بین عنصر عینی و ذهنی را برطرف کرده و در ارتقاء سطح آگاهی و تشکل ورزمندگی توده های مردم نقش موثر بازی بکنند و توده هارا به سمت مبارزه برای تغییرات بنیادی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران سوق دهند؟

در پاسخ به این سنوالمطرح بود که تئوری مبارزه مسلحانه توسط بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمتابسه راه حل این «بحران» پیش روی نهاده شد. مبارزه مسلحانه با این امید آغاز شد که قدر قدرتی دستگاه جهنمی شاه و ترس و وحشت نهادینه شده در دل طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم را بشکنند و آنها را به قدرت لایزال خود آگاه سازند، تا با سلاح آگاهی و تشکل خود، نظام ارتجاعی حاکم را سرنگون کرده و سرنوشت خود را در دست گیرند.

به فاصله هشت سال تاثیرات همه جانبه و آگاهی بخش فعالیت سیاسی و مسلحانه در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مبارزه علیه استبداد شاهی، ابتدا در قیام توده ای ۲۶ بهمن تبریز به شعله ای فروزان تبدیل شد و سپس این شعله ها دامنه گرفت و به فاصله کمتر از یکسال سراسر ایران را فرا گرفت و در ۲۲ بهمن ۵۷ با قیام مسلحانه رژیم ستم شاهی به گور سپرده شد.

اما سرکوبگری و کشتار بی رحمانه عناصر و کادرهای آرموده سازمان و سرعت حوادث در مقطع قیام، سازمان را ناتوانتر از آن کرده بود که بتواند طبقه کارگر را آماده و قیام توده هارا در مسیر انقلابی و سوسیالیستی هدایت کند. روشن بود و تجربه نیز ثابت کرد که بدون تشکل و آگاهی طبقه کارگر و به میدان آمدن این طبقه قدرتمند و بدون سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نه اقدامات انقلابی فدائیان و نه حتی قیام توده ها نمیتوانست و نتوانست آرمانهای رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ را متحقق سازد. رژیم شاه سرنگون شد، ولی استبدادی مذهبی و ارتجاعی دیگر بر اساس همان ساختار اقتصادی و اجتماعی قبلی براریکه قدرت نشست.

اینک که ۴۸ سال از حماسه سیاهکل و ۴۰ سال از قیام خونین توده های مردم سپری می گردد. اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران تغییرات زیادی کرده است. برغم تضادهای معین بین جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، اما جمهوری اسلامی بمتابسه یک رژیم سرمایه داری با سیمای اسلامی، چهارنعل در پی اجرای برنامه های دیکته شده توسط بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول است که امپریالیسم آمریکا از سیاست گزاران اصلی آن محسوب میگردد. به یمن ممنوعیت تشکل و تحزب و اعتصاب و اعتراض و سرکوب مداوم کارگران و زحمتکشان توسط رژیم حاکم، ایران را به بهشت سرمایه داران، رانت خواران و مافیای قاچاق و دزدی تبدیل کرده است.

در عین حال با گذشت زمان توده های مردم، کارگران، زنان، جوانان و ملیت های مختلف تحت ستم و استثمار تحت فشارهای فزاینده اقتصادی و سیاسی بیدار شده اند و با اعتصابات و اعتراضات مداوم

خود، مطالبات و خواست های اقتصادی و سیاسی شان را به میان کشیده اند و برای تحقق آنها به مبارزه روی آورده اند. اوج این مبارزات و سالها اعتصاب و اعتراض در قیام گسترده دی ماه ۹۶ در بیش از ۱۰۰ شهر کشور تبلور یافت و از آن پس نیر اعتصابات و اعتراضات علیه وضعیت موجود بطرق مختلف ادامه داشته است. اعتصابات شکوهمند کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز از نمونه های برجسته اعتصابات کارگری این دوره محسوب میشوند.

در یک چنین موقعیت و فضائی است که جریانات ارتجاعی و بورژوائی که با منافع آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران وتوده های مردم در تضاد و تناقض قرار گرفته اند و پایگاهی در میان مردم زحمتکش نداشته و یا در نتیجه رویگردانی از منافع توده های زحمتکش مردم، پایگاه اجتماعی خود را ازدست داده اند، به نیروهای خارجی و کرامات امپریالیسم آمریکا دل بسته اند و خواهان تشدید محاصره اقتصادی و حمله نظامی به ایران هستند. خواهان آنند تا سناریو هائی نظیر آنچه در مصر، لیبی، عراق اتفاق افتاد را بر مردم ایران تحمیل کنند.

دسته دیگر به اقدامات جناح های باصطلاح «دوراندیش» و «اصلاح طلب» رژیم دلبسته اند و هر دوی این خط و مشی ها توده های مردم را از اقدامات مستقل خود بر حذر میدارند. در حالیکه منافع توده های کارگر و زحمتکش مردم و مبارزه آنها برای رسیدن به خواست های انسانی و طبقاتی خود با منافع هر دو گروه یاد شده، یعنی کمپ امپریالیستی و رژیم حاکم و جناح بندی های درون آن و طرفداران آنها در داخل و خارج از کشور، در تضادی آنتاگونیستی قرار دارد. از اینرو تنها یک جنبش اصیل آزادیخواهانه و سوسیالیستی و طبقاتی مستقل میتواند زحمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران، طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم را بسیج کرده و بادیست زدن به مبارزه ای رادیکال و انقلابی جامعه را از خطر تداوم سلطه رژیم حاکم نجات دهند.

اما در مرکز همه این تحولات مثبت و منفی آنچه به چشم میخورد و اهمیت دارد که در چهل و هشتمین سالگرد سیاهکل و چهلیمین سالگرد قیام بهمن ماه به آن پرداخته شود، همانا درسهای قیام بهمن ماه و در عین حال پاسخ به این سؤال کلیدی است که روزگاری و در سالها قبل از قیام بهمن ماه برای انقلابیون و کلیه آزادیخواهان مطرح بود، سئوالی که تئوری مبارزه مسلحانه به آن پاسخ داد و آن چگونگی رابطه اعتماد آفرین بین پیشرو و توده در شرایط سرکوب تشکل و تحزب و هرگونه صدای آزادیخواهی بود.

اگر مشخصه دهه چهل و اوایل دهه ۵۰ نسبتاً فعال بودن عنصر ذهنی و عقب ماندگی عنصر عینی و نبود اعتصابات و اعتراضات علنی گسترده بود، اما مشخصه امروز وجود اعتصابات اعتراضات گسترده و تکامل وسائل ارتباط جمعی است که بسیاری از محدودیت های گردش افکار و اطلاع رسانی را درهم شکسته است. با این وجود ارتباط ارگانیک بین طبقه کارگر و پیشروان جامعه در حدی که سازمانهای سیاسی مورد وثوق و طرف اعتماد طبقه کارگر و پیشروان باشند، وجود ندارد. یعنی معضل دهه چهل به شکل دیگری اکنون هم وجود دارد و این سؤال اساسی که برای رفع موانع این جدائی بین توده و پیشرو، و عین و ذهن را چگونه میتوان از میان برداشت، پاسخ عملی به آن بعد از ۵۰ سال بقوت خود باقی است. قیام پنجاه هفت و نتایج آن تجربه گرانبغری است. قیام توده ای که با فداکاری بی نظیر طبقه کارگر و توده های محروم جامعه سلطنت را سرنگون کرد، اما بدلیل نبود رابطه ارگانیک میان احزاب و سازمانهای کمونیستی و انقلابی با طبقه کارگر و توده های مردم و سطح پائین آگاهی طبقاتی و مهمتر از همه فقدان جبهه ای نیرومند از انقلابیون مدافع آزادی و سوسیالیسم ورزمنده صفوف کارگران

وزحمتکشان ، صاحبان سرمایه و ثروت این بار باسپیمای اسلامی دین و دولت را در هم ادغام و چهل سال استبداد و بی حقوقی و ستم استثمار و سرکوب را برجامعه حاکم کردند.

اکنون درآستانه چهل و هشتمین سالگرد حماسه سپاهکل و چهلیمین سالگرد قیام بهمن ماه، توجه کارگران پیشرو ، جوانان و روشنفکران چپ به این تجربیات و راهجویی براساس درسهای گرانقدر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و قیام توده ای بهمن ماه ، ازاهمیت بسیاری برخورداراست. رژیم جمهوری اسلامی و قلم بمزدان او وکسانیکه به جبهه کارگران وزحمتکشان پشت کرده اند، با توسل به دروغ و نیرنگ مشغول تحریف تاریخ جنبش کمونیستی و مبارزات و مبارزان فدائی هستند و برای منحرف کردن افکارعمومی، بویژه نسل جوان، به هروسپله ای متشبت میشوند.

درچنین شرایط حساسی، نگاهی انتقادی به تاریخ پرفرازونشیب جنبش انقلابی منجر به قیام ۲۲بهمن ودلائل مهم شکست آن ازیکسو و الهام گرفتن ازعظم واراده فدائیان کمونیستی که باتئوری و عمل خود دربیداری توده مردم وسوق آنها به طرف قیام مسلحانه وسرنگونی شاه نقش عمده واساسی داشتند، ازدیگرسو ، کمک و راهنمای مهمی در رفع موانع و گذر ازمسیرهای پرپیچ وخم مبارزه محسوب میگردد .میباید با همان عزم واراده پولادین کمونیست های فدائی به راهجویی بمنظور رفع موانع کنونی پرداخت و به این سنوال مطوحه ازسوی حماسه آفرینان سپاهکل درزمانه حاضر نیز پاسخ داد که درشرایط سرکوب و ممنوعیت تشکل و تحزب چگونه میتوان برموانع وضعف های موجودفائق آمد؟

فراموش نکنیم برغم ضرورت تدوین تئوری انقلابی ، اما تئوری بدون عمل نیز راه به جایی نخواهد برد.این است یکی ازدرسهای فراموش نشدنی که حماسه آفرینان سپاهکل ازخود بیادگارگذاشتند و دشمنان طبقاتی کارگران وزحمتکشان درتلاش تحریف و نفی آن هستند.

درچهل و هشتمین سالگرد حماسه سپاهکل و چهلیمین سالگردقیام تاریخی ۲۲ بهمن توجه عمیق به این دوتجربه تاریخی و درس آموزی ازآن، ازالویت ویژه ای برخورداراست. بررسی علمی این تجربیات چراغ راهنمای مهمی دردست انقلابیون نسل جدید است و نیزتجربه این دو روزتاریخی انجام وظایف و پیگیری اهدافی را به ما یادآوری میکنند که هزاران رفیق ما وده ها هزار انسان آزادیخواه وسوسیالیست برای تحقق شان جان باخته اند . اهدافی که ازآسمان نازل نشده اند بلکه انسانی ترین ومبرمترین خواست ها و آمال و آرزوهای کارگران ، زنان ، جوانان ، دانشجویان ، روشنفکران و بطور کلی نیروی کار وزحمت جامعه ما هستند که بوسیله مافیای قدرت و ثروت انکار و سرکوب میشوند.

گرامی باد یاد وخاطره حماسه آفرینان سپاهکل و همه آنهایی که طی دهه های گذشته درراه آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرارباد جمهوری فدراتیو شورائی

-زنده باد سوسیالیسم

-سازمان اتحادفدائیان کمونیست ۱۸ بهمن ماه ۱۳۹۷